فصلنامه مطالعات سیاست بین‌الملل
دوره ۱، شماره ۱، شماره پیاپی (۱)، زمستان ۱۴۰۰، ص ۱۰۷ ـ ۸۵
مقاله پژوهشی

سناریوهای محتمل در سیاست خاورمیانه‌ای بریتانیا در دوره پسابرگزیت

علی محمدیان[۱] احمد نقیب زاده[۲] کیهان برزگر[۳] مهدی ذاکریان[۴]

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۷/۲۴ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۲۱

چکیده:

برگزیت از کاربردی‌ترین واژه‌هایی است که پس از رفراندوم ۲۳ ژوئن ۲۰۱۶ در بریتانیا و عرصه روابط بین‌الملل رایج گردید. با توجه به تأثیرگذاری بر سیاست داخلی و خارجی، سیاست پسابرگزیتی این کشور در خاورمیانه یکی از عدم قطعیت‌هایی است که از ارزش ویژه‌ای به لحاظ پژوهش برخوردار است. بدین ترتیب مقاله پیش رو با بهره‌گیری از رویکرد سناریونویسی درصدد پاسخ به این سؤال است که سناریوهای پسابرگزیتی مرتبط با سیاست خاورمیانه‌ای بریتانیا به چه صورتی می‌باشند؟ یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که بازگشت به خاورمیانه بخش مهمی از سیاست‌خارجی‌لندن در دوره پسابرگزیت است تا با تکیه‌بر توانمندی‌های داخلی و شناخت کافی از خاورمیانه به اهداف مدنظر و بازگشت به جایگاه حداقلی خود دست یابد. این امر از طریق تعامل بیشتر با اعراب در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی، امنیتی و بهره‌گیری از تجارب دوران امپریالیستی، عضویت در شورای امنیت، ناتو و اتخاذ راهبردی جدید در خاورمیانه قابل‌دستیابی خواهد بود.

واژگان اصلی: بریتانیا، خاورمیانه، پسابرگزیت، خلیج‌فارس، اسرائیل.

۱. دانش آموخته دکتری روابط بین‌الملل، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
۲. استاد علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران.(نویسنده مسئول) anaghib21@gmail.com
۳. دانشیار روابط بین‌الملل، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.
۴. دانشیار روابط بین‌الملل، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

[Downloaded from ipsj.iauh.ac.ir on 2026-11-09]

[DOI: 10.21859/IPSJ.1.1.84]

مقدمه

در روابط طولانی‌مدت بریتانیا با اتحادیه اروپا با تأکید چرچیل بر یک اروپای متحد در سال ۱۹۴۶ وارد مسیر دیگری گردید که در دوره پساجنگ سرد از طریق رابطه انگلو – آمریکایی به دنبال توازن سیاسی و نهادی در اروپا بود (Baylis, 1993)؛ اما رفراندوم برگزیت ۲۰۱۶ نشان داد ریشه اختلافات آن کشور با اتحادیه اروپا به تاریخ امپریالیستی آن کشور بازمی‌گردد. ازاین‌رو، نتایج رفراندوم با تحت تأثیر قرار دادن سیاست داخلی و خارجی، اقتصادی و وجه بین‌المللی بریتانیا عدم قطعیت‌های فراوانی پیش روی آن کشور قرار داد. استعفای کامرون، کاهش ارزش پوند، تلاش برای گسترده نمودن روابط دیپلماتیک و ... از تأثیرات اولیه برگزیت بودند. لندن، با تأکید بر دکترین بریتانیا جهانی، مناطق مختلفی از جهان و به‌ویژه خاورمیانه را در راستای دستیابی به منافع ملی خود انتخاب نمود؛ زیرا موقعیت استراتژیکی خاورمیانه به‌گونه‌ای است که از همان ابتدا و پس از کشف نفت، نگاه دولت‌های قدرتمند و امپریالیستی را به خود جلب نمود. حضور و نفوذ بریتانیا در خاورمیانه سابقه‌ای طولانی دارد و مقامات آن کشور هرگز به خروج از آن نیندیشیده‌اند؛ اما با پایان جنگ جهانی دوم، قدرت برتر آمریکا در سطح جهانی و منطقه‌ای، شروع جنگ سرد، بحران سوئز، مشکلات اقتصادی بریتانیا، مخالفت گسترده مردم منطقه و ... آن کشور را مجبور به خروج موقتی نمود. پایان جنگ سرد و شرکت در ائتلاف‌های علیه عراق، افغانستان، لیبی، بهار عربی، تروریسم و ... فرصتی را فراهم ساخت تا با حضور مجدد در پی اهداف خود برآید؛ اما این حضور با برگزاری رفراندوم برگزیت وارد مرحله ویژه‌ای گردید که با سفرهای مقامات و حتی شرکت نخست‌وزیر آن کشور در نشست شورای همکاری خلیج‌فارس این موضوع بهتر آشکار گردید. بر این اساس و با توجه به بازگشت بریتانیا بعد از حدوداً پنج دهه امروزه این سؤال مطرح خواهد شد که سناریوهای مرتبط با سیاست خاورمیانه‌ای بریتانیا در دوره پسابرگزیت به چه صورتی می‌باشند؟

پاسخ به این سؤال به ما کمک می‌کند تا چارچوب سیاست خاورمیانه‌ای بریتانیا را در دوره پسابرگزیت آشکار سازد. درواقع، مطالعه حاضر یک پژوهش بنیادی است و ازآنجایی‌که در حوزه روابط بین‌الملل صورت می‌گیرد باید روشی متناسب با این حوزه انتخاب گردد که به نظر می‌رسد روش کیفی از مناسب‌ترین روش‌هایی است که می‌توان آن را به کار گرفت؛ بنابراین روش تحقیق ما در این مطالعه با تکیه‌بر ساختارگرایی در سیاست خارجی نوعی آینده‌پژوهی است که سعی دارد با تکیه‌بر داده‌های تاریخی، فرهنگی و پرسشنامه‌ای دگرگونی‌های سیاست خاورمیانه‌ای بریتانیا را به

[Downloaded from ipsj.iauh.ac.ir on 2026-11-09]

[DOI: 10.21859/IPSJ.1.1.84]

مطالعه بگذارد و به تحلیل رفتار سیاست خارجی بریتانیا، تحلیل گفتمان‌های مقامات لندن، رفت‌وآمدهای آن‌ها، قراردادها و پیمان‌هایی که با کشورهای منطقه منعقد می‌کنند بپردازد که خود نوعی تحقیق میدانی نیز محسوب می‌شود. جهت پیاده‌سازی و اجرای رویکرد آینده‌پژوهی سیاست خاورمیانه‌ای بریتانیا می‌توان از روش‌های مختلفی استفاده کرد که بر اساس این رویکرد قابل پیش‌بینی هستند. با توجه به نگاه سؤال و از میان روش‌های متعدد آینده‌پژوهی، سناریونویسی از روش‌هایی است که برای بررسی موضوع مورد استفاده قرار خواهد گرفت تا با بهره‌گیری از تکنیک‌های آینده‌پژوهی (شامل روندپژوهی (تحلیل کیفی روند)، تجزیه‌وتحلیل پیشران‌ها به‌عنوان تغییر ساز و از طریق برهم‌کنش روندها و پیشران‌ها) سناریوهای احتمالی تدوین گردند؛ بدان سبب ازآنجایی‌که رویکرد پژوهش آینده‌پژوهی و از نوع تحقیقات اکتشافی است فرضیه‌ای برای آن تعریف‌نشده است. چراکه جواب سؤال اصلی همان سناریوهای قابل پیش‌بینی هستند که پس از مطالعه سیر تاریخی، رفتارشناسی و آینده‌پژوهی سیاست خارجی بریتانیا حاصل خواهند شد. نگارندگان بر این باورند فهم عمیق سیاست خاورمیانه‌ای بریتانیا در دوره پسابرگزیت نیاز به گذشت زمان دارد و ما در آغاز موضوعی هستیم که تاکنون به‌طور کامل تحقق‌نیافته است؛ بنابراین هرگونه اظهارنظر قاطعی در خصوص نتایج آن گمراه‌کننده خواهد بود؛ اما به‌هرحال برخی مشخصه‌هایی وجود دارند که با در کنار هم قرار دادن آن‌ها، می‌توان درک بهتر و همه‌جانبه‌تری از سیاست خاورمیانه‌ای بریتانیا به دست آورد. بریتانیا به‌عنوان قدرتی که سال‌ها سایه سنگین قدرت و نفوذ خود را در قالب یک استعمارگر بر مناطق مختلفی از جهان گسترانیده بود امروزه با پیگیری اهداف متنوع و متعدد خود در پی سلطه دوباره بر مناطق و منابع کشورها و بازگشت به دوران اوج از طریق تکیه‌بر دکترین بریتانیای جهانی می‌باشد که همواره از اصول اصلی و اساسی سیاست خارجی آن کشور محسوب می‌گردد.

شیوه جمع‌آوری اطلاعات به‌صورت کتابخانه‌ای و استفاده از متون اینترنتی در دودسته فارسی و انگلیسی بوده است اما سعی شده از منابع غیرفارسی استفاده بیشتری شود. مقاله حاضر در چهار بخش سازمان‌دهی شده: در بخش اول با توجه به موضوع تحقیق به بحث آینده‌پژوهی در چهارچوب نظری پرداخته خواهد شد. ازآنجایی‌که موضوع تحقیق ریشه در تاریخ دارد بنابراین لازم است در بخش دوم ریشه‌های روابط تاریخی دو طرف بررسی گردد. در بخش سوم سناریوهای محتمل ارائه خواهند شد. درنهایت، به ارائه نتایج حاصل از تحقیق خواهیم پرداخت.

[Downloaded from ipsj.iauh.ac.ir on 2026-11-09]

[DOI: 10.21859/IPSJ.1.1.84]

آینده‌پژوهی

شناخت گسترده‌ی انسان از دوره‌ای که در آن تغییرات سریع و آشفتگی‌های محیطی را تجربه می‌کند نقش ویژه‌ای در اکتشافات، فلسفه، فنّاوری‌های جدید و توسعه اجتماعی و اقتصادی ایفا نموده است. اساساً از بدو پیدایش نخستین اندیشه‌ها و نظریه‌های سیاسی، تصویرپردازی در خصوص آینده به‌منظور خروج از وضع موجود و نیل به وضع مطلوب، همواره موردتوجه فیلسوفان سیاسی بوده است (Lombardo, 2010). از منظر برخی از صاحب‌نظران نگاه انسان به آینده در چهار سطح آینده ممکن[1] آینده باورپذیر[2] آینده مطلوب[3] و آینده محتمل[4] قابل تبیین است(Voros, 2003). آینده محتمل به آن دسته از آینده‌هایی اشاره دارد که احتمالاً تحقق می‌یابد. برای این نوع از آینده‌ها می‌توان احتمال وقوع مختلف در نظر گرفت. آینده‌پژوهان روش-های متعددی را برای مطالعات آینده ارائه داده‌اند، سناریو پردازی ازجمله آن‌هاست که در برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری‌های دولت‌ها، مدیریت شرکت‌ها و تحلیل‌های نظامی نقش مهمی ایفا کرده و به تصمیم‌گیرندگان کمک می‌کند تا بتواند عدم قطعیت‌های پیش روی خود را مدیریت نمایند (Mietzner & Rege, 2005). میشل گوده در کتاب توصیف آینده‌های ممکن و مسیرهای متناسب برای رسیدن به آن، سه هدف برای سناریونویسی ارائه کرده است:

۱) کشف موضوعات فوری و اضطراری برای مطالعه
۲) مشخص کردن بازیگران اصلی و راهبردهای آن‌ها
۳) توصیف روند تکاملی از طریق در نظر گرفتن محتمل‌ترین مسیر تکاملی و استفاده از مجموعه مفروضات موجود در بازیگران سناریو (محمودی و عباسی،۱۳۸۴: ۱۶)

برای تدوین سناریو باید ابتدا رویدادهایی که احتمال دارد در آینده رخ دهند در وضعیتی مشخص تصور کرد و پس‌ازآن سعی کرد تا سناریوهای محتملی برای به تصویر کشیدن چندوچون وقوع این رویدادها تدوین کرد (کورنیش، ۱۳۸۸). بنابراین، قبل از طراحی سناریوها، باید برخی از ویژگی‌هایی که موجب دقت بر پژوهش خواهند شد مدنظر قرار گیرند، امکان وقوع داشته باشد، مسیری منطقی و قابل‌قبول از حال و آینده را ترسیم کنند، به توصیف روابط علت و معلولی

[1] Possible
[2] Plausible
[3] Preferable
[4] Probable

[Downloaded from ipsj.iauh.ac.ir on 2026-11-09]

[DOI: 10.21859/IPSJ.1.1.84]

بپردازد، بر امر تصمیم‌گیری متمرکز باشد، به چالش‌ها، تهدیدها، فرصت‌ها و نیازهای آینده توجه کند، با گذشته کاملاً بی‌ارتباط نباشد، ازنظر ساختاری و کیفی از یکدیگر متمایز باشد، دارای احتمال وقوع برابر باشند به‌طوری‌که مجموعه سناریوها طیف وسیعی از عدم قطعیت‌ها را پوشش دهند و از همه مهم‌تر سناریوهای ساخته‌شده قابل‌باور باشند. (نپوری زاده، ۱۳۸۸: ۱۴۷)

پیشینه حضور بریتانیا در خاورمیانه

حضور بریتانیا در خاورمیانه به قرن‌ها پیش بازمی‌گردد که باهدف بررسی بهتر سناریوها، در این بخش به‌طور مختصر مورد واکاوی قرار خواهد گرفت:

حضور بریتانیا در خاورمیانه با ایجاد روابط تجاری و انعقاد قراردادهایی با عثمانی‌ها با استفاده از این اصل الیزابت «دشمن دشمن من دوست من است»[1] از نیمه دوم قرن شانزدهم شکل گرفت که به تشکیل شرکتی تحت عنوان لوانت[2] در سال ۱۵۸۱ منجر گردید. البته، تأسیس شرکت هند شرقی بریتانیا در سال ۱۶۰۰ از عوامل اصلی و آغازگر امپراتوری بریتانیا، تحکیم سلطه استعماری بر مناطق زرخیز جنوب آسیا، اخراج پرتغالی‌ها از بنادر عرب و رقابت جدی با فرانسوی‌ها بر سر آن منطقه بود که به‌عنوان یکی از دروازه‌های ورودی در ذیل کانون توجهات سیاسی، اقتصادی و نظامی بریتانیا قرار گرفت. به‌گونه‌ای که در سال ۱۷۶۵، شرکت هند شرقی از یک قدرت تجاری به یک قدرت سیاسی منطقه‌ای و غالب اروپایی در هند تبدیل شد و تأثیرات قابل‌توجهی بر فعالیت بریتانیا و اداره خلیج‌فارس داشت. (Yapp, 1980) گذشت زمان و حضور بیش‌ازپیش بریتانیا در خاورمیانه و به‌ویژه با ورود به قرن نوزدهم علاوه بر گسترش روابط اقتصادی زمینه‌ساز نفوذ فرهنگی و ادبیات انگلیسی در بین ترکان و منطقه بود که با سلطه بر هند، به‌تدریج نگرانی‌های امنیتی بریتانیا در منطقه و خلیج‌فارس به دلیل جریان‌های تجاری هند با خاورمیانه فزونی یافت؛ بنابراین مداخله‌های مستقیم نظامی و سیاسی در خاورمیانه به‌عنوان امری طبیعی و در راستای حفظ منافع آن کشور به شمار می‌رفت که در برخی موارد منجر به درگیری و جنگ با مردمان محلی که از آن‌ها به‌عنوان دزدان دریایی نام‌برده می‌شد، گردید. سرانجام آن، انعقاد پیمان عمومی دریایی با قبایل عرب در سال ۱۸۲۰ که در راستای علاقه‌مندی شیوخ و حاکمان محلی به حضور استراتژیک

[1] The enemy of my enemy is my friend
[2] Levant Company

[Downloaded from ipsj.iauh.ac.ir on 2026-11-09]

[DOI: 10.21859/IPSJ.1.1.84]

بریتانیا باهدف حفاظت از سرزمین‌هایشان در منطقه و تقویت منافع لندن بود. بدین‌صورت، با پایان جنگ جهانی اول و فروپاشی امپراتوری عثمانی در اوایل قرن بیستم بریتانیا به قدرت سیاسی برتر در خاورمیانه تبدیل شد و بخش زیادی از این منطقه را زیر سلطه امپریالیسم قرار داد. پیمان سایکس پیکو بین سه کشور فرانسه، بریتانیا و روسیه باهدف تعیین مرزهای خاورمیانه در سال ۱۹۱۶ و اعلامیه بالفور در سال ۱۹۱۷ مهم‌ترین اقدامات اجرایی بریتانیا را در منطقه نشان داد که علاوه بر تلاش در جهت توسعه سرزمینی براثر توافق سانرمو در سال ۱۹۲۰، نفت کشورهای عربی نیز بر اساس پارتیشن‌بندی توافقنامه سایکس پیکو بین فرانسه و بریتانیا تقسیم شد و استعمار نفتی ضمیمه استعمار سیاسی و اقتصادی گردید. شرکت نفت بریتانیا- ایران بزرگ‌ترین سرمایه‌گذاری بریتانیا در خارج از کشور به‌عنوان عنصری مهم در سیاست خارجی و دفاعی بریتانیا تبدیل شد. پس‌ازآن شرکت‌های نفتی دیگری در خلیج‌فارس (کویت (۱۹۲۳)، قطر (۱۹۳۵) و عمان (۱۹۳۷)) با سرمایه‌گذاری قابل‌توجه بریتانیا تأسیس شدند. آغاز جنگ جهانی دوم و موج جدیدی از ناسیونالیست گرایی اعراب، نگرانی‌های جدی را پیش روی بریتانیا قرار داد؛ اما با عقب‌نشینی نکردن از برنامه‌های خود، همچنان منابع نفتی، جمعیت انسانی و سایر منابع حاصل از مستعمرات را از هر طریق ممکن به نفع خود مصادره می‌کرد. پس از جنگ، بریتانیا تحت تأثیر آمریکا قرار گرفت و کنترل مناطق تحت سلطه خود را در خاورمیانه و نقاط دیگر جهان یکی‌یکی از دست داد. ملی شدن کانال سوئز، مشکلات فلسطین، ناتوانی در سازش با یمن (۱۹۶۱)، بحران عربستان (۱۹۶۴)، ناتوانی در حفظ رژیم شاهنشاهی ایران (۱۹۵۳) و عراق در (۱۹۵۸)، اعلام استقلال کویت (۱۹۶۱) لحظات مهمی برای پایان دادن به نقش و نفوذ بریتانیا در خاورمیانه و به‌ویژه خلیج‌فارس بود.

با پایان جنگ سرد، لندن با تغییر در سیاست خارجی به دنبال حضور پررنگ در منطقه بود. حمله صدام به کویت فرصتی بود تا در کنار آمریکا و باهدف مبارزه با توسعه‌طلبی صدام درصدد حضور مجدد بر آید و پس از دو دهه، با تحکیم پایه‌های نفوذی خود در حوزه‌های نظامی و اقتصادی خاورمیانه نقش مهمی در ائتلاف‌های منطقه‌ای ایفا نماید. بااین‌وجود لندن سیاست منعطف‌تری در پیش گرفت، زیرا به این واقعیت پی برده بود که خاورمیانه جدید نیاز به یک ذهنیت جدید در حلقه‌های سیاسی دارد. اول آنکه، نباید آن را تنها به‌عنوان منطقه‌ای برای اعمال قدرت در راستای منافع سنتی قلمداد نمود. دوم، باید به‌صورت غیرمستقیم با غالب شدن آمریکا در

[Downloaded from ipsj.iauh.ac.ir on 2026-11-09]

[DOI: 10.21859/IPSJ.1.1.84]

منطقه رقابت نمود. سوم، نگرانی‌های این منطقه صرفاً غرب نیست بلکه منطقه‌ای و بین‌المللی هستند؛ بنابراین، باهدف دسترسی به منابع انرژی، امنیت و بزرگنمایی شعار حقوق بشر در این منطقه گام مجدد نهاد تا ثبات و امنیت رژیم‌های حامی خود را تضمین نماید. در این مدت، نسبت به معادلات و جهت‌گیری‌های سیاسی خاورمیانه حساسیت زیادی داشته و درصدد ایجاد و تداوم روابط با بازیگران دولتی بوده است که توانسته روابط خود را با بیشتر دولت‌های عرب خاورمیانه و به‌ویژه شیخ‌نشین‌های خلیج‌فارس و اسرائیل مدیریت نماید. هم‌اکنون بریتانیا با یک استراتژی بلندمدت در خاورمیانه حضور یافته و حرکت آن کشور بر مبنای الزامات بلندمدت در راستای سیاست‌های خاورمیانه‌ای در دوره پسابرگزیت بر مبنای مجموعه‌ای از رفتارهای جمعی در جهت توسعه اهداف استراتژیک بلندمدت می‌باشد.

گرچه رویکرد سیاست خارجی بریتانیا و کشورهای منطقه خاورمیانه نسبت به دوره پسابرگزیت مبهم است اما این بدان معنی نیست که نتوان در خصوص همبستگی سیاسی دو طرف احتمالاتی مطرح کرد. رفراندوم برگزیت به دو دلیل خیلی مهم به‌عنوان تحولی بزرگ در نظام بین‌الملل ارزیابی می‌شود: از یک‌سو بریتانیا از کشورهای تولید قدرت و ثروت در جهان محسوب می‌شود و از سوی دیگر از کشورهایی است که سابقه امپراتوری و مستعمراتی در جهان دارد. با اعلام نتایج رفراندوم، بریتانیا نه‌تنها ضعفی از خود به نمایش نگذاشته بلکه روابط دیپلماتیک خود را با کشورها گسترده‌تر نموده و مذاکرات خروج را باهدف پیشگیری از بروز بحران‌های احتمالی به جد دنبال کرد. تلاش برای حضور پررنگ در خاورمیانه، توسعه روابط استراتژیک با ژاپن و کره جنوبی، مشارکت استراتژیک دریایی با برزیل، امضای توافقنامه همکاری با کانادا و... از نمونه‌هایی بودند که بریتانیا هم‌زمان با پیگیری برگزیت باهدف ارتقای جایگاه خود آن‌ها را دنبال می‌کرد. لندن تلاش می‌کند ائتلاف‌های پیشین را احیا کند، شراکت‌های جدیدی به وجود بیاورد، چارچوب‌های دوجانبه را تقویت کند و بر اساس نظام مطلوب خود با سایر کشورها، توافق‌نامه‌های تجاری دوجانبه امضا نماید. (Major and von ondarza, 2018) تا از این طریق نقش امنیتی خود را در نظام آتلانتیک محور افزایش دهد و روابط با شرکای سنتی را تقویت نماید.

امروزه تأکید بر اجرای دکترین بریتانیا جهانی به‌عنوان یکی از سه ستون اصلی سیاست خارجی به شمار می‌رود. به‌گونه‌ای که در بازنگری امنیت دفاعی راهبردی ۲۰۱۵ به‌صراحت آمده است: ما به دنبال یک بریتانیای امن و شکوفا هستیم که از گستره و نفوذ جهانی برخوردار است. ما

[Downloaded from ipsj.iauh.ac.ir on 2026-11-09]

[DOI: 10.21859/IPSJ.1.1.84]

یک کشور جهانی هستیم که آزادانه دست به فعالیت‌های تجاری می‌زنیم. مایکی از بارزترین و شبکه‌ای‌ترین جوامع دنیا را دارا هستیم و درنتیجه به یکی از جذاب‌ترین نقاط جهت زندگی، کار و سرمایه‌گذاری تبدیل‌شده‌ایم، ما ششمین اقتصاد بزرگ دنیا هستیم و در میان اعضای گروه ۲۰ بیشترین سطح جهانی‌سازی را تجربه نموده‌ایم و از بالاترین مشارکت اقتصادی برخورداریم. ما دارای یک مرکز مالی جهانی و یکی از نوآورترین کشورهای دنیا هستیم، در زمینه حجم جریان ورودی و خروجی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در رده سوم قرار داریم، رویکرد بین‌المللی ما به یک دوران جدید پای گذاشته، ما به‌عنوان یک کشور جهانی در حال سرمایه‌گذاری مجدد بر روابط خود در سرتاسر دنیا هستیم، ما در نظام قاعده محور پیشتاز هستیم، این نظام قاعده محور منافع ما را به‌عنوان یک کشور معامله‌گر جهانی تأمین نموده و در شرایطی که عرصه ژئوپلیتیک رقابتی‌تر می‌شود از اهمیت حیاتی برخوردار می‌گردد. ما از قدرت نرم خویش در راستای به نمایش گذاشتن ارزش‌های خود و پیشبرد منافع بریتانیا بهره می‌گیریم. ما در قالب بازنگری دفاع و امنیت راهبردی دریافتیم که ائتلاف‌ها و شراکت‌های قوی ما در عرصه جهانی بیش از هر زمان دیگری است؛ زیرا بسیاری از فرصت‌ها و تهدیدات از مقیاس جهانی برخوردارند. بریتانیای جهانی بر پایه این ائتلاف‌ها و شراکت‌ها شکل می‌گیرد. رشد اقتصادی در آسیا موجب شده تا کانون ثقل جهانی به سمت شرق متمایل شود. امنیت و شکوفایی ما به‌عنوان یک کشور معامله‌گر جهانی همواره به امنیت و شکوفایی جهانی وابسته است. یک بریتانیای جهانی تعمیق شراکت و ایفای نقش رهبری در زمینه مقابله با چالش‌های جهانی از طریق کرسی شورای امنیت سازمان ملل را شامل می‌شود. ما یک بورد بریتانیای جهانی تشکیل خواهیم داد تا فعالیت‌های بریتانیای جهانی را در میان وزارت خانه‌ها، سازمان‌ها و شبکه‌های خود در خارج از کشور هماهنگ سازیم. ما شبکه برون‌مرزی خود را تقویت خواهیم کرد تا از بلندپروازی‌های خود برای بریتانیا جهانی حمایت به عمل‌آوریم. ما دارای روابط قوی با شرکای کلیدی خود در منطقه خلیج‌فارس و در گوشه و کنار خاورمیانه و شمال آفریقا هستیم. این روابط بازتاب‌دهنده منافع دوسویه ما در حوزه امنیت و شکوفایی هستند و به مقابله با بسیاری از چالش‌های امنیتی نشئت‌گرفته از منطقه کمک می‌کنند. (بازنگری توان امنیت ملی انگلستان، ۲۰۱۸)

قطعاً برگزاری رفراندوم خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا و اعلام نهایی آن پس از موافقت دو طرف پیامدهای متعددی را برای بریتانیا در برخواهد داشت که بی‌ارتباط با وضعیت آتی بریتانیا

[Downloaded from ipsj.iauh.ac.ir on 2026-11-09]

[DOI: 10.21859/IPSJ.1.1.84]

نخواهد بود. برگزیت بر دیپلماسی بریتانیا نیز تأثیرات گسترده‌ای خواهد داشت و این کشور را قادر خواهد ساخت تا اولویت‌های جدیدی را برای سیاست خارجی خود تنظیم کند و بدون ایجاد و اعمال محدودیت‌های سیاسی، اقتصادی و دیپلماتیک از سوی بروکسل در هر نقطه‌ای از جهان (آسیا، اروپا، افریقا، خاورمیانه و...) اهداف و برنامه‌های خود را دنبال کند؛ بنابراین، همان‌گونه که در دو سه سال اخیر مشاهده می‌گردد استراتژی، توانایی و اتحادهای بریتانیا پس از برگزاری رفراندوم ۲۰۱۶ باهدف تقویت نفوذ و حضور جهانی لندن در عرصه بین‌الملل با سرعت فراوانی در حال رشد، گستردگی و پیگیری است. حضور بریتانیا در اتحادیه اروپا با همه ویژگی‌هایی که داشت به علت اختلافات متعدد آن کشور با اتحادیه به پایان رسید و پس از رفراندوم برگزیت، سیاست خارجی بریتانیا وارد مسیر دیگری شده است. یکی از استراتژی‌های اصلی بریتانیا در دوره پسابرگزیت، بازگشت مجدد به خاورمیانه است. خاورمیانه صحنه‌ای است که بریتانیا بر اساس سوابق تاریخی و روابط با کشورهای آن و همچنین توانمندی‌های خود، استراتژی‌های متعددی را در سیاست خارجی برای آن منطقه در پیش‌گرفته است. درواقع اهداف خاورمیانه‌ای بریتانیا بر اساس اصولی تدوین خواهند شد که در راستای بازگشت به دهه‌های قبل از ۱۹۷۰ میلادی باشد؛ زیرا بریتانیا خاورمیانه را بخش جدایی‌ناپذیر از سیاست خارجی خود می‌داند. گرچه بریتانیا و خاورمیانه به لحاظ مسافت فاصله زیادی باهم دارند، اما موقعیت‌های ویژه این منطقه بریتانیا را تشویق خواهد کرد تا برای حفظ منافع ملی خود بر سیاست‌های کشورهای منطقه تأثیرگذار باشد. با این اوصاف، نگاه ویژه خاورمیانه‌ای بریتانیا در دوره پسابرگزیت در چارچوب سیاست‌های آن کشور قرار می‌گیرد که متناسب با موقعیت و جایگاه آن کشور در شرایط فعلی است و از این طریق مترصد خواهد بود تا با توجه به عضویت خود در شورای امنیت سازمان ملل و جایگاهی که تاکنون در خاورمیانه داشته است به‌عنوان یک بازیگر فرا منطقه‌ای، اهداف پسابرگزیتی خود را در خاورمیانه دنبال کند. البته در این دوره توجه ویژه خود را محدود و معطوف به یک هدف خاص نخواهد کرد. بلکه تلاش دارد تا با توجه به همه حوزه‌هایی که در منافع و توانمندی‌های آن کشور تأثیرگذار خواهند بود اولویت‌های خود را دسته‌بندی و دنبال نماید. ازاین‌رو در ادامه تلاش خواهد شد تا سناریوهای تشریح و بررسی گردند.

[Downloaded from ipsj.iauh.ac.ir on 2026-11-09]

[DOI: 10.21859/IPSJ.1.1.84]

سناریوهای مرتبط باسیاست خاورمیانه‌ای بریتانیا در دوره پسابرگزیت

سناریوها صرفاً داستان‌های خیالی نیستند، بلکه اغلب تفسیرهایی از وضعیت فعلی هستند که منجر به شکل‌گیری آینده‌های مختلفی می‌شوند، تفسیرهای بدیلی که هر یک برآمده از دیدگاه بخشی از بازیگران عرصه قدرت است. هر تفسیر می‌تواند متعلق به بخشی از نگاه بازیگرانی باشد که بر دیدگاه‌ها و پیش‌فرض‌های خود از آن منظر به وضعیت فعلی، ساختار و پویایی قدرت و نفوذ می‌نگرند. ازاین‌رو، برای پاسخ به پرسش اصلی در خصوص سیاست خاورمیانه‌ای بریتانیا در دوره پسابرگزیت لازم است سناریوهای مهم موردبررسی قرار گیرند. تلاش شده تا با توجه به مطالعات انجام‌گرفته، اطلاعات جمع‌آوری‌شده در دسته‌بندی‌های مختلفی طبقه‌بندی شوند و پس‌ازآن تجزیه‌وتحلیل گردند. پس از مطالعه و تحلیل محتوای کیفی آن‌ها و همچنین در نظر گرفتن پیشران‌ها بر مبنای عدم قطعیت به خلق چهار سناریوی مختلف بر پایه احتمالات از آینده‌های ممکن الوقوع پرداخته‌شده است که بر اساس الگوی بازیگر خردمند سودمندی ویژه‌ای را در جهت منافع بریتانیا دنبال می‌کند. بدین ترتیب، سناریوهای مرتبط در چهار دسته (محتمل‌ترین سناریو، سناریوی با احتمال وقوع کم، سناریوی مطلوب و سناریوی با احتمال وقوع بسیار کم) به شرح ذیل ارائه گردید. علاوه بر موارد مطرح، آنچه باید موردتوجه قرار گیرد شناخت عدم قطعیت‌ها به‌منظور ترسیم نمودارهاست که بر اساس پیش‌ران‌های یادشده با بهره‌گیری از مقالات و منابع اینترنتی و از همه مهم‌تر دیدگاه‌های نخبگان و خبرگان سیاست خارجی (۵۰ نفر) در این خصوص، بر مبنای موارد و منطبق با جدول ذیل بود.

۱- تغییر نوع نگاه مقامات سیاسی بریتانیا در سیاست خاورمیانه‌ای آن کشور در دوره پسابرگزیت.

۲- تغییر وضعیت افکار عمومی بریتانیا نسبت به روابط کشورشان با اعراب

۳- تغییر میزان نقش بریتانیا در خاورمیانه در دوره پسابرگزیت

۴- تغییر وضعیت افکار عمومی بریتانیا نسبت به روابط کشورشان با جمهوری اسلامی ایران

۵- تغییر میزان قدرت جریان‌های سیاسی و غیرهمسو با متحدین استراتژیک (امریکا، اسرائیل)

۶- تغییر میزان قدرت جریان‌های سیاسی و غیرهمسو با بریتانیا در خاورمیانه

۷- تغییر میزان نقش و نفوذ بازیگران همسو با بریتانیا در خاورمیانه.

امتیازبندی عدم قطعیت‌ها

اهمیت کم	۱	۲-۴
اهمیت زیاد	۳-۷	۵-۶
	تأثیر زیاد	تأثیر کم

[Downloaded from ipsj.iauh.ac.ir on 2026-11-09]

[DOI: 10.21859/IPSJ.1.1.84]

بدین ترتیب از میان عوامل یادشده، دو عدم قطعیت ۳ و ۷ در مقایسه با سایر عدم قطعیت‌ها، در تدوین و ترسیم نمودار سناریوهای این پژوهش از اولویت بیشتری برخوردار می‌باشند زیرا تأثیر و اهمیت بیشتری نسبت به سایرین دارند.

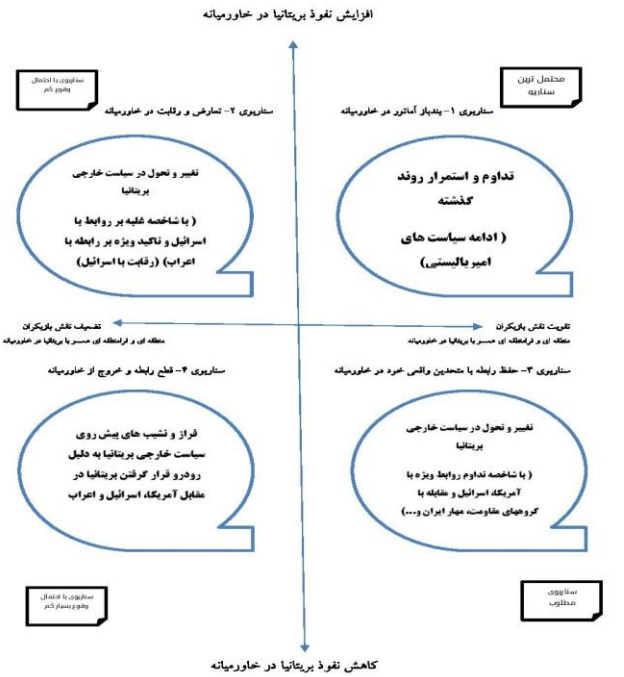

در سناریوهای ارائه‌شده فرض بر آن گرفته‌شده بریتانیا یکی از بازیگران اصلی صاحب نفوذ در خاورمیانه و همسو با کشورهای عربی و اسرائیل است. این کشور تمایلی به بی‌ثباتی، ناآرامی و تنش با اعراب و اسرائیل ندارد و هرگونه عقب‌نشینی از خاورمیانه را در جهت مخالف سیاست خارجی و خاورمیانه‌ای خود برمی‌شمارد؛ زیرا از دهه‌ها و سال‌ها پیش همواره این منطقه را موردتوجه قرار داده و اهداف از پیش تعیین‌شده‌ای برای آن در نظر گرفته است؛ اما با توجه به‌عنوان پژوهش و سناریوهای تدوینی در مورد قطعیت یا به وقوع پیوستن آن‌ها نمی‌توان پاسخ

[Downloaded from ipsj.iauh.ac.ir on 2026-11-09]

[DOI: 10.21859/IPSJ.1.1.84]

واقعی ارائه نمود. به‌هرحال، مروری برگذشته و نگاه‌های خاورمیانه‌ای لندن حاکی از آن است که سناریوی اول از امکان وقوع بیشتری برخوردار است؛ زیرا بریتانیا با توجه به موقعیت پسابرگزیتی خود از قطع رابطه با خاورمیانه خودداری نموده و تمام تلاش خود را در جهت تداوم رابطه با اسرائیل و امریکا و جلوگیری از آشوبی شدن وضعیت خاورمیانه به کار خواهد گرفت.

سناریوی ۱: گرگ آشتی

تداوم رابطه و استمرار روند گذشته

سناریوهای محتمل، سناریوهایی هستند که در بحث سناریونویسی کاربرد فراوانی دارند و بیشتر محققان از این روش جهت پرداختن به آینده موضوعات پژوهشی خود استفاده می‌کنند، زیرا از احتمال وقوع بیشتری برخوردارند. سیاست خاورمیانه‌ای بریتانیا مفهومی نیست که پس از برگزاری رفراندوم ژوئن ۲۰۱۶ در ادبیات سیاست خارجی متداول شده باشد، بلکه این مفهوم به دهه‌های قبل برمی‌گردد. گرچه سیاست این کشور در خاورمیانه با کاهش حضور مستقیم پس از ۱۹۷۰، شکل دیگری به خود گرفت ولی همچنان به‌صورت غیرمستقیم در این منطقه حضورداشته است. شرکت در حملات علیه عراق، افغانستان و... نمونه‌های از آن بود. ازاین‌رو می‌توان گفت با ویژگی‌ها و شرایط کنونی خاورمیانه، این سناریو احتمال وقوع بیشتری دارد. نکته مهم آن است که با توجه به حضور امپریالیستی بریتانیا در خاورمیانه و همچنین ایفای نقش در تحولات پساجنگ سرد این سناریو بیشتر سنگینی می‌کند. این سناریو، درواقع به‌مثابه محتمل‌ترین سناریوی قابل پیش‌بینی برای سیاست خاورمیانه‌ای بریتانیا در دوره پسابرگزیت، به‌نوعی بیانگر استمرار حضور بریتانیا در خاورمیانه است و به‌احتمال ادامه همین روند در سال‌های آتی می‌پردازد. به‌طورکلی، در چارچوب این سناریو باید گفت، اهمیت جایگاه خاورمیانه و حضور بریتانیا در آن منطقه مسئله‌ی تازه‌ای نبوده و نیست، بلکه مسئله‌ای است که ریشه درگذشته دارد و آینده هم مرهون آن خواهد بود. اگر با نگاهی به گذشته و معادلات مدنظر بریتانیا در طی سالیان گذشته متمرکز گردیم، بدان نتیجه خواهیم رسید که بریتانیا همواره به دنبال مهره چینی در خاورمیانه بوده و خواهد بود. از شاخصه‌های اصلی و قابل‌انتظار در تداوم رابطه و استمرار سیاست خاورمیانه‌ای در این سناریو مواردی همچون افزایش مشارکت و حضور بریتانیا در خلیج‌فارس، افزایش حضور و همکاری‌های نظامی در خاورمیانه و خلیج‌فارس، کسب منافع اقتصادی و تجاری بیشتر، تسلط و کنترل منابع انرژی و امنیت آن، تلاش برای امنیت و

[Downloaded from ipsj.iauh.ac.ir on 2026-11-09]

[DOI: 10.21859/IPSJ.1.1.84]

ثبات خاورمیانه و مقابله با عناصر بی‌ثبات کننده، مهار قدرت نفوذ جمهوری اسلامی ایران در منطقه، دفاع و حمایت از رژیم‌های مشتری، بازتعریف نقش راهبردی خود در خاورمیانه و تلاش برای محدودسازی قدرت متحدان، مخالفت با تجزیه (کوچک‌تر شدن) کشورهای خاورمیانه، بهره‌گیری بیشتر از دیپلماسی عمومی و قدرت نرم، حمایت از تداوم توافق هسته‌ای با ایران و... هستند که به نظر می‌رسد در دوره پسابرگزیت نیز ادامه خواهند یافت.

سناریوی ۲: گرگینه

تعارض و رویارویی در خاورمیانه

در این سناریو فرض بر آن است که بریتانیا به‌واسطه توهمی که پس از خروج از اتحادیه اروپا به آن گرفتارشده بر این باور است که نه‌تنها امروزه با محدودیت‌ها و قانون دست‌وپا گیر اتحادیه در سایر نقاط جهان مواجه نیست، بلکه حمایت‌های گسترده حامیان داخلی از برگزیت که پشتوانه محکمی برای دولت به شمار می‌رود، موجب شده تا در صورت خروج ایالات‌متحده از این منطقه به‌عنوان تنها قدرت برتر توانایی مقابله با دولت‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای را داشته باشد. ازاین‌رو و با درک شرایط و در راستای منافع ملی خود در سایه ضعف رو به تزاید دولت‌های خاورمیانه به دنبال آشوب سازنده در جهت به دست گرفتن ابتکار عمل در خاورمیانه است. به‌گونه‌ای که با تشدید رقابت‌ها و ایجاد بی‌ثباتی در خاورمیانه، به‌واسطه شعله‌ور نمودن اختلافات قومی، مذهبی و ... مترصد است تا باهدف حصول منابع و منافع کشور از این طریق بهانه‌ای برای ماندن در منطقه داشته باشد. ازنظر نگارنده این سناریو با توجه به حمایت چندساله بریتانیا از اعراب و تأکید بر تشکیل دو دولت فلسطین و اسرائیل اگرچه سابقه‌ی تاریخی دارد ولی نمی‌تواند به‌عنوان سناریوی محتمل مورداستفاده قرار گیرد. چراکه رابطه با اعراب و حمایت‌های نظامی و اقتصادی از آنان و مقابله با اسرائیل که یکی از دولت‌های موردحمایت ایالات‌متحده آمریکا می‌باشد همان‌قدر که بقای بریتانیا را در خاورمیانه تثبیت می‌نماید می‌تواند موجبات خطر را برای بریتانیا فراهم سازد و به‌طور بالقوه تهدید جدی برای آینده اعراب نیز محسوب گردد. علاوه بر این، مقابله نظامی با ایران که بر اساس این سناریو یکی از برنامه‌های بریتانیا در عمل به درخواست اعراب می‌تواند باشد، خود به درگیری‌های داخلی خاورمیانه و به جان هم افتادن همه بازیگران دولتی و غیردولتی و از همه مهم‌تر تقویت گروه‌های مقاومت منجر می‌گردد. بر این

[Downloaded from ipsj.iauh.ac.ir on 2026-11-09]

[DOI: 10.21859/IPSJ.1.1.84]

اساس، مشکل چنین سناریویی احتمال بالای وقوع جنگ‌های داخلی دامنه‌دار و غیرقابل‌کنترل در خاورمیانه است که نه‌تنها چالش‌ها و بحران‌های اصلی را پیش روی بریتانیا قرار خواهد داد بلکه کل جامعه جهانی را نیز درگیر خواهد ساخت، زیرا تضاد بریتانیا نه‌تنها با ایران خواهد بود بلکه متوجه اسرائیل نیز هست. درواقع، این سناریو جزو بدترین سناریوهای مطرح در این تحقیق به شمار می‌رود که در آن بریتانیا به دلیل نزدیکی بیش‌ازحد به برخی از کشورها (به‌ویژه اعراب)، به مقابله با سایر قدرت‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای برخاسته و تضعیف آن‌ها را دنبال نموده که نه‌تنها نتایج مثبتی برای لندن در بر نخواهد داشت بلکه خاورمیانه را به صحنه تعارض، رقابت، ایجاد ناامنی و تقویت بیش‌ازپیش گروه‌های تروریستی بدل خواهد ساخت.

سناریوی ۳: گله‌ی گرگ‌ها

حفظ رابطه با متحدین واقعی خود در خاورمیانه

کشورها صرف‌نظر از ابعاد داخلی، با ابتنا به اصل مزیت نسبی و وابستگی متقابل، در خارج از کشور دارای منافع بی‌شماری هستند، بنابراین مناطقی را که دارای ویژگی‌های منحصربه‌فردی هستند بیش از دیگر مناطق نگاه‌ها را به خود جلب می‌نماید. ازاین‌رو، روابط و یا همکاری‌های مشترک بریتانیا با کشورهای خاورمیانه و یا قدرت‌های مداخله‌گر در چارچوب این فرض قابل‌تحلیل است. بر اساس این سناریو که به مجموعه‌ای از کشورها با اهداف مشابهی اشاره دارد فرض را بر آن گرفته آنان باهدف مقابله با موانع پیش رو و نفوذ بیشتر و آشکار در خاورمیانه در یک‌جهت و هماهنگ باهم عمل می‌کنند که از مهم‌ترین سناریوهای مطلوب پیش رو و خوشایند بریتانیا بر اساس قضاوت‌های ارزشی می‌باشد که با روابط یکی دو قرن گذشته بریتانیا در خاورمیانه و با هر یک از عوامل (حفظ رابطه ویژه و تداوم همکاری با ایالات‌متحده آمریکا، تلاش برای تداوم رابطه با اسرائیل و حفظ امنیت آن، اتحاد با فرانسه در خاورمیانه، تداوم همکاری با ناتو در خاورمیانه، ایفای نقش در ادامه اعمال تحریم‌ها) ارتباط مستحکمی دارد و امکان ادامه آن را پیش‌بینی می‌نماید. امروزه با توجه به عدم قطعیت‌های ایجادشده توسط رفراندوم خروج بریتانیا از اتحادیه اروپا، در مورد سیاست‌های پسابرگزیتی آن کشور در خاورمیانه به نظر می‌رسد بریتانیا بیش از هر زمان دیگری نیازمند و وابسته به تداوم رابطه با متحدین استراتژیک خود است؛ زیرا در صورت حفظ و تقویت رابطه با متحدین واقعی خود، می‌تواند از این طریق همبستگی سیاسی،

[Downloaded from ipsj.iauh.ac.ir on 2026-11-09]

[DOI: 10.21859/IPSJ.1.1.84]

روابط اقتصادی و تقویت نقش خود را در خاورمیانه شدت بخشد تا در راستای دستیابی به منافع پیش رو گام‌های اساسی را بردارد. بدین ترتیب سناریوی حفظ رابطه با متحدین واقعی، ازجمله سناریوهای مطلوب و پیش روی بریتانیا در این پژوهش است که از عوامل سیاسی و همکاری مشترک و تعامل با عوامل کلیدی بهره می‌گیرد؛ زیرا افق آینده بریتانیا در خاورمیانه به‌گونه‌ای است که باوجود توهم‌های موجود در سناریوی ۲ و همچنین تضادهای موجود، همکاری‌های مشترک با برخی از کشورها همچنان در اولویت برنامه‌های کاری سیاست خارجی آن کشور وجود خواهد داشت. قطعاً بریتانیا باهدف ایفای اهداف مندرج در سیاست خاورمیانه‌ای خود در دوره پسابرگزیت بنا دارد از دولت‌ها و یا سازمان‌هایی که به‌عنوان شاخصه‌های اصلی تقویت نقش آن کشور در خاورمیانه تلقی می‌گردند، کمک گیرد.

سناریوی ۴: گرگ بالان دیده

قطع روابط با اسرائیل، اعراب و درنهایت خروج از خاورمیانه

در این سناریو که درواقع احتمال وقوع آن کمتر است، فرض بر آن است که بریتانیا برای دومین بار پس از جنگ جهانی دوم در تله خاورمیانه گرفتار خواهد شد و با توجه به مشکلات متعدد فراوری آن کشور در خاورمیانه و از همه مهم‌تر بی‌محلی اعراب، اسرائیل و ایالات‌متحده آمریکا، نه‌تنها جایگاهی برای ماندن در خاورمیانه نخواهد داشت بلکه مجبور به ترک خاورمیانه در دوره پسابرگزیت خواهد شد؛ زیرا بدین نتیجه رسیده است که توان مدارا و یا مقاومت در مقابل نیات و اهداف سایر کشورها را ندارد. به نظر می‌رسد با توجه فاکتورها و موارد بررسی‌شده در سناریوهای ۱ و ۳ وقوع این سناریو امکان‌پذیر نیست؛ زیرا چنین فرضی به دلیل سرمایه‌گذاری چندین ساله‌ی بریتانیا و انجام هزینه‌های نظامی و امنیتی در این منطقه و از همه مهم‌تر سفرهای مقامات آن کشور و حضور در شورای همکاری خلیج‌فارس و اسرائیل و تأکید چندین‌باره بر جایگاه خاورمیانه، سناریوی ضعیفی است. به‌هرحال یکی از مواردی که می‌تواند در وقوع چنین سناریویی تأثیرگذار باشد رابطه استراتژیک بریتانیا با جمهوری اسلامی ایران است که می‌تواند به فاصله‌گیری و مخالفت اعراب، اسرائیل و ایالات‌متحده آمریکا منجر گردد. البته در این صورت انتظار می‌رود روابط لندن با تهران صرفاً باهدف اطمینان بخشی از موقعیت خود در خاورمیانه باشد و نه واقعی! از اولین موارد و دلایلی که می‌تواند به‌عنوان زمینه‌ساز چنین سناریویی مدنظر قرار گیرد

[Downloaded from ipsj.iauh.ac.ir on 2026-11-09]

[DOI: 10.21859/IPSJ.1.1.84]

بی‌توجهی بریتانیا به فعالیت‌های موشکی ایران پس از توافقنامه برجام (توافقنامه جامع هسته‌ای ایران با ۵+۱) است. تفاوت‌های گسترده و معنادار در درک تهدیدات از جانب بریتانیا، اسرائیل و اعراب را با مشکلات عدیده‌ای مواجه ساخته است؛ زیرا امروزه نگرانی‌های اصلی اسرائیل و اعراب در خاورمیانه به قدرت نفوذ و تهدیدهای ناشی از برنامه‌های موشکی، هسته‌ای و نظامی جمهوری اسلامی ایران برمی‌گردد، نه درگیری اسرائیل با فلسطینی‌ها. بااین‌حال، اگرچه بریتانیا برنامه هسته‌ای و موشکی جمهوری اسلامی ایران را چالش بزرگی برای جامعه جهانی می‌بینند اما آن را تهدیدی جدی برای کشور خود به شمار نمی‌آورد؛ به همین علت بسان اسرائیل و اعراب از دستیابی جمهوری اسلامی ایران به سلاح هسته‌ای و موشکی نگران نیست که می‌توان آن را با مسافت زمینی و هوایی بریتانیا از جمهوری اسلامی ایران و همچنین موقعیت جغرافیایی لندن در مقایسه با اسرائیل و اعراب نسبت داد. آنان معتقدند موشک‌های ایران هرگز به بریتانیا نخواهند رسید و توانایی نابودی لندن را نخواهند داشت، اعراب و اسرائیل، باید باقدرت موشکی ایران مدارا کنند، اما اسرائیل و اعراب نه‌تنها تحمل توانایی‌های ایران را نخواهند داشت بلکه لندن را نیز پشتوانه محکمی در برابر تهدیدات ایران به شمار نمی‌آورند. بدین ترتیب، سردی روابط اسرائیل و اعراب با بریتانیا منجر به برقراری رابطه استراتژیک تهران – لندن می‌گردد و با عادی‌سازی روابط دو کشور، مناسبات دیپلماتیک دو طرف با بازگشایی سفارتخانه‌ها در سطوح بالاتری صورت خواهد پذیرفت. دو طرف باهدف ثبات در خاورمیانه (به‌ویژه خلیج‌فارس) و مدیریت آن منطقه در پی برقراری یک نظام امنیت جمعی خواهند بود. بریتانیا با حمایت از برنامه صلح‌آمیز هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران و اجتناب از سیاست‌های تغییر رژیم در ایران، ضمن برداشتن تحریم‌ها، جایگاه نظام جمهوری اسلامی ایران را در منطقه به رسمیت خواهد شناخت و از هژمونی منطقه‌ای آن کشور حمایت می‌کند؛ زیرا نقش و جایگاه جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان یک قدرت منطقه‌ای از اهمیت بیشتری برای بریتانیا برخوردار خواهد بود.

در این صورت اعراب، اسرائیل و امریکا چنین سیاستی را در منطقه برنمی‌تابند. از اولین نتایج چنین اقدامی می‌توان به واکنش آمریکا به همگرایی ایران و بریتانیا اشاره نمود که در اوایل موجب تنزل روابط سیاسی بریتانیا و آمریکا در خاورمیانه از سطح هم‌پیمانی استراتژیک به سطح دوستی و حتی قطع رابطه می‌گردد. بریتانیا به این نتیجه رسیده که خلأهای موجود در خاورمیانه در دوره پسابرگزیت از طریق آمریکا قابل‌رفع و ترمیم نیست؛ زیرا آمریکا استراتژی مشخصی

[Downloaded from ipsj.iauh.ac.ir on 2026-11-09]

[DOI: 10.21859/IPSJ.1.1.84]

نسبت به همکاری با کشورها به‌ویژه بریتانیا ندارد. قطعاً دیدگاه‌های آمریکا مجموعه‌ای از باورها و ارزش‌های متفاوت است که در قالب یک‌جانبه‌گرایی حفظ می‌شوند اگرچه برخی از این باورها به سیاست‌های آمریکا پس از جنگ جهانی دوم برمی‌گردد اما بی‌تردید انزوا گرایی بخش عمده‌ای از این باورها به شمار می‌رود (Hanies, 2017: 136) که بریتانیا آن را درک نموده است. بدین‌صورت، سیاست‌های سخت‌گیرانه آمریکا بر بریتانیا در خاورمیانه و همراهی باسیاست‌های اسرائیل و اعراب و همچنین عدم توجه به قوانین بین‌المللی و منافع بریتانیا این احتمال را برجسته می‌سازد که بریتانیایی‌ها ازاین‌پس دستورات و استراتژی‌های انعطاف‌ناپذیر آمریکایی را در خاورمیانه برنتابند؛ زیرا بر اساس دکترین بریتانیا جهانی، بریتانیا بله قربان گوی هیچ کشوری نخواهد بود، بلکه تلاش دارد تا در دوره پسابرگزیت ضمن رهایی و خارج شدن از قیدوبندها و محدودیت‌های اتحادیه اروپا، به‌عنوان یک قدرت مستقل در عرصه جهانی به‌ویژه خاورمیانه به ایفای نقش و نفوذ جهانی بپردازد، در همه مناطق حضورداشته باشد، ائتلاف‌های پیشین را احیا نماید، شراکت‌های جدیدی به وجود آورد، ضمن تقویت چارچوب‌های دوجانبه، بر اساس نظام مطلوب خود توافقنامه‌های تجاری دوجانبه را با سایر کشورها امضا کند (Major & Von Ondarza, 2018: 11).

بی‌توجهی بریتانیا به اسرائیل و ایالات‌متحده آمریکا و عدم همراهی با آنان می‌تواند منجر به رقابت اسرائیل و بریتانیا در خاورمیانه گردد. دو طرف رقابت‌های گسترده‌ای را باهدف افزایش منافع منطقه‌ای و شکل‌دهی به هندسه قدرت و ترسیم مرزهای موازنه منطقه‌ای در خاورمیانه شکل خواهند داد. در چنین شرایطی بریتانیا به لحاظ قدرت در منطقه اطمینان کامل دارد، زیرا از یک‌سو با جمهوری اسلامی ایران ارتباط دارد و از سوی دیگر از عدم واکنش اعراب به دلیل عادات وابستگی آنان مطمئن است که به معنای سکوت است. درنهایت این امر می‌تواند منجر به مخالفت شدید کشورهای اروپایی و غربی، در رأس آن ایالات‌متحده آمریکا باسیاست‌های بریتانیا در خاورمیانه باشد که به لحاظ بین‌المللی تحت‌فشار قرار خواهد گرفت و توانایی نفوذ در مجامع منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را از دست خواهد داد؛ و زمینه‌ساز خروج از خاورمیانه خواهد بود. ازاین‌رو یکی از سناریوهایی که در مقایسه با سناریوهای قبلی، به لحاظ تحقیق از اهمیت کمتری برخوردار است و در دسته آینده‌های با احتمال بسیار کم قرار می‌گیرد خروج بریتانیا از خاورمیانه است. این امر زمانی قابل‌تصور خواهد بود که لندن با بررسی سوابق امپراتوری خود در خاورمیانه به این

[Downloaded from ipsj.iauh.ac.ir on 2026-11-09]

[DOI: 10.21859/IPSJ.1.1.84]

نتایج برسد که شراکت و همکاری با اعراب، اسرائیل و آمریکا دارای جایگاه قابل‌اعتمادی نیست. در این سناریو راهبرد جدید بریتانیا در قبال خاورمیانه، کاهش اهمیت استراتژیک آن منطقه در قالب سناریوی خروج بریتانیا از خاورمیانه قابل‌درک خواهد بود و دیگر تمایلی نخواهد داشت همچون گذشته تمرکز خود را روی خاورمیانه معطوف دارد. ازاین‌رو لندن از تعهدات بین‌المللی خود عقب‌نشینی خواهد کرد و در مسیر خروج از خاورمیانه گام برمی‌دارد. ازاین‌رو، بریتانیا درصدد خواهند بود تا منافع استراتژیک خود را از طریق کشورهای دیگر دنبال کند و با ترجیح مناطق دیگر جهانی (ازجمله چین) در پی اتحاد و ائتلاف برآید که نوعی مقابله باسیاست‌های آمریکا به شمار می‌رود.

نتیجه‌گیری

برگزیت به‌هیچ‌عنوان نمی‌تواند حاصل برنامه‌های قبلی و از پیش تعیین‌شده دولت بریتانیا و یا به‌عنوان برنامه یکی از احزاب اصلی آن کشور تلقی شود، اما بااین‌وجود تافته جدا بافته و یا پدیده غیر مرتبط باسیاست خارجی بریتانیا در حداقل هفت دهه گذشته نیست. برگزیت موضوعی پیچیده و دارای ابعاد، سطوح و مراحل مختلفی است که در شرایط کنونی، تنها برخی از وجوه، اهداف و برنامه‌های آن‌ها آشکار است و انتظار می‌رود باگذشت زمان پیامدها و اهداف برگزیت برای دولت- ملت‌ها آشکار گردد. البته به دلیل یکسان نبودن تأثیرات و اهداف پسابرگزیتی بریتانیا در قبال روابط با دولت‌ها و ملل مختلف، برداشت‌ها و سناریوها نیز متفاوت می‌باشند؛ زیرا رویکرد سیاست خارجی بریتانیا نسبت به کشورهای خاورمیانه در دوره پسابرگزیت و همچنین واکنش این کشورها نسبت به سیاست‌های آتی بریتانیا بسیار مبهم است و هرگونه اظهارنظر قطعی در این خصوص به لحاظ آینده‌پژوهی باطل است؛ زیرا یکی از نکات بسیار مهم در آینده‌پژوهی ارائه احتمالات است نه پیشگویی؛ اما این بدان معنی نیست که برگزیت بر همه موارد مطرح در همبستگی سیاسی و اقتصادی کشورهای خاورمیانه با بریتانیا تأثیر منفی داشته باشد و نتوان در خصوص سیاست خاورمیانه‌ای بریتانیا در دوره پسابرگزیت احتمالاتی مطرح کرد.

به‌هرحال، نتایج تحقیق بیانگر مبانی سیاست پسابرگزیتی بریتانیا است که بر پایه حفظ روابط سنتی و دوستانه با کشورهای حامی شکل می‌گیرد و نشان می‌دهد بریتانیا از طریق این روابط درصدد نفوذ گسترده خود است. با توجه به گستردگی عنوان پژوهش و دستیابی به هدف اصلی،

[Downloaded from ipsj.iauh.ac.ir on 2026-11-09]

[DOI: 10.21859/IPSJ.1.1.84]

روش سناریونویسی به‌عنوان یکی از روش‌های مطرح در آینده‌پژوهی انتخاب و سناریوهای قابل‌ارائه در چهار دسته سناریوی محتمل، سناریوی با احتمال وقوع کم، سناریوی مطلوب و سناریوی با احتمال وقوع بسیار کم قرار داده شدند که مهم‌ترین موضوع و هدف در سناریوهای این پژوهش تأکید بر سیاست خاورمیانه‌ای بریتانیا در دوره پسابرگزیت بود. به نظر می‌رسد سناریوی محتمل (گرگ آشتی) (بندباز آماتور در خاورمیانه) در دوره پسابرگزیت که از احتمال وقوع بالایی برخوردار است از مهم‌ترین سناریوهایی است که به لحاظ تحقیق از اهمیت بیشتری برخوردار هستند؛ اما سناریوی مطلوب (گله‌ی گرگ‌ها) (حفظ رابطه با متحدین واقعی خود در خاورمیانه) که از مطلوبیت بیشتری برای بریتانیا برخوردار هستند قطعاً ارتباط نزدیکی باسیاست‌های خاورمیانه‌ای آن کشور در دوره پسابرگزیت خواهند داشت. در این پژوهش علاوه بر دو سناریوی قبلی سناریوهایی تحت عنوان «تعارض و رقابت در خاورمیانه» و «قطع رابطه و خروج از خاورمیانه» موردبررسی قرار گرفتند که به ترتیب، وقوع آن‌ها کم و خیلی کم است به همین علت قابل‌توجه نخواهند بود. ازآنجایی‌که سیاست خارجی با حیاتی‌ترین مقوله روابط و راه‌های دستیابی به اهداف و منافع کشور سروکار دارد، در میان سیاست‌گذاری‌های هر کشوری، از جایگاه منحصربه‌فردی برخوردار است. بدین ترتیب، اتخاذ سیاست‌های مطلوب برای سیاست خارجی، یکی از کار ویژه‌های اصلی نظام‌های سیاسی است که با توجه به الگوی بازیگر خردمند، پیش‌بینی هرگونه تمهیداتی برای سیاست خاورمیانه‌ای بریتانیا در دوره پسابرگزیت، قبل ازهر چیز، ارتباط مستقیمی با چگونگی برداشت و ذهنیت سیاست‌گذاران لندن از نحوه اجرایی شدن برگزیت و دوره‌های پس‌ازآن دارد، زیرا در حقیقت آنچه بازبینی و احتمالاً تجدیدنظر در سیاست‌گذاری سیاست خارجی بریتانیا را ضـــروری ساخته موضوعی به نام برگزیت است که پس از رفراندوم ژوئن ۲۰۱۶ با آن مواجه است. درواقع برگزیت به‌عنوان یک موضوع جدید و نه صرفاً تداوم بطئی وضع گذشته، سیاست‌گذاران لندن را ملزم می‌سازد تا در مورد تداوم و یا تغییر سیاست‌های مختلف، ازجمله سیاست‌های خاورمیانه‌ای خود در دوره پسابرگزیت چاره‌اندیشی نمایند.

در جمع‌بندی نتایج می‌توان گفت که با هر رویکردی که امر سیاست‌گذاری خارجی را مورد تحلیل قرارداد، نمی‌توان از این واقعیت چشم‌پوشی کرد که برگزیت نه‌تنها سیاست خارجی، بلکه روش‌ها و الگوهای سیاست‌گذاری را نیز متأثر خواهد ساخت. بر همین اساس عدم قطعیت‌های نشات گرفته از فرآیند برگزیت، شرایط جدیدی را پیش روی سیاست‌گذاران سیاست خارجی

[Downloaded from ipsj.iauh.ac.ir on 2026-11-09]

[DOI: 10.21859/IPSJ.1.1.84]

بریتانیا قرار داده است که تنها با اتخاذ سیاست‌های جدید می‌توانند از وقوع بحران‌های احتمالی جلوگیری کنند. موضوع اصلی این پژوهش آن بود که بریتانیا از طریق تغییر در برنامه‌های خود به دنبال افزایش حضور و نفوذ خود در خاورمیانه با توجه به شرایط نوین برگزیت است. این تغییر، بیانگر تحول جدیدی در سیاست خارجی به‌سوی سیاست‌گذاری نوین است. بریتانیا به‌عنوان کشوری که پس از جنگ جهانی دوم همواره از رابطه ویژه با آمریکا برخوردار است و به دلیل عضویت در سازمان‌های بین‌المللی و جایگاه گذشته‌اش، به‌طور حتم یکی از قدرت‌های تأثیرگذار و قوی در همکاری‌های بین‌المللی خواهد بود؛ زیرا یکی از مهم‌ترین هدف راهبردی در سیاست خارجی و کانون مفهوم منافع ملی آن کشور، امنیت است که در جهان کنونی از مؤلفه‌های مهم در سیاست خارجی هر کشوری به شمار می‌رود و هرروز در مختصات جدیدی تعریف می‌شوند. بدین ترتیب، اکنون شرایط به صورتی است که بریتانیایی‌ها از طریق حضور در خاورمیانه تلاش دارند توان ظرفیت خود را در مقایسه با سایر قدرت‌های منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای به حداکثر برسانند. به نظر می‌رسد سیاست خاورمیانه‌ای بریتانیا در دوره پسابرگزیت بر اساس برطرف کردن برخی از ضعف‌های خود در خاورمیانه و حرکت به‌سوی نوع دیگری از سلطه است. از سوی دیگر می‌توان گفت با توجه به فاکتورهای قدرت نرم بریتانیا در خاورمیانه و همچنین وابستگی بیشتر کشورهای خاورمیانه به لندن در طی سال‌های آینده، تعاملات بین آن‌ها بیشتر خواهد شد و احتمال وجود تقابل به پایین‌ترین سطح می‌رسد.

برگزیت پیامدهای بسیار مهمی (در ابعاد مثبت و منفی) برای دولت – ملت لندن و جوامع جهانی در بر خواهد داشت. یعنی در عین اینکه فرصت‌هایی را برای لندن ایجاد خواهد کرد، تهدیداتی پیش روی بریتانیا قرار خواهد داد. گسترش دایره رابطه با کشورها، گسترش نفوذ، تأکید ویژه بر برخی از مناطق و به عبارتی بهتر بحث سیاست خاورمیانه‌ای به فراسوی مسائل سیاست خارجی متأثر از برگزیت خواهد بود. گرچه تا پیش‌ازاین، سیاست خاورمیانه‌ای بریتانیا که هدف اساسی‌اش تأمین امنیت و منافع کشور و به عبارتی بهتر حفظ حداقل نفوذ خود در خاورمیانه بود اما امروزه به دلیل تأثیرات برگزیت، کارکرد و اهداف لندن در این منطقه تغییر پیداکرده است. به‌عبارتی‌دیگر امروزه گستره سیاست خارجی بریتانیا فراتر از اتحادیه اروپاست و به دنبال اعمال دکترین بریتانیای جهانی مورد تأکید در سیاست خارجی است؛ زیرا به‌واسطه برگزیت، تغییرات گسترده‌ای در نگرش و رویکرد دولت بریتانیا در خصوص مؤلفه‌هایی همچون امنیت، اقتصاد،

[Downloaded from ipsj.iauh.ac.ir on 2026-11-09]

[DOI: 10.21859/IPSJ.1.1.84]

قدرت نرم و ... در مقایسه با دهه‌های قبل به‌ویژه در خاورمیانه قابل‌مشاهده و مورد انتظار خواهد بود. به‌گونه‌ای که دولت بریتانیا نه صرفاً در دفع تهدیدات بلکه در جهت ایجاد فرصت‌ها از طریق افزایش قدرت نفوذ خود در منطقه به شیوه‌های مختلف تلاش می‌کند و از این طریق درصدد است تا جایگاه واقعی خود را در خاورمیانه از طریق حضور سخت‌افزاری و نرم‌افزاری و هم از طریق موضوعات اقتصادی، سیاسی و امنیتی با بهره‌گیری از منابع نفتی و گازی تثبیت نماید و باهدف دنبال کردن اهداف راهبردی خود به‌عنوان یک بازیگر فرا منطقه‌ای در خاورمیانه در دوره پسابرگزیت حضورداشته باشد؛ زیرا برگزیت در حوزه مسائل اقتصادی موجب تداوم و گسترش روابط تجاری از طریق معاملات نفتی، سرمایه‌داری و ... خواهد بود. در حوزه قدرت نرم، نیز از طریق طرح مفاهیمی نظیر دموکراسی، صلح، حقوق بشر، آزادی‌های فردی و تحت تأثیر قرار دان فرهنگ‌های سنتی به دنبال گسترش حوزه نفوذ خود در خاورمیانه است. همچنین در حوزه نظامی با تلاش در جهت کاهش جنگ‌های منطقه‌ای به دنبال کاهش بهره‌برداری‌های سیاسی و اقتصادی خود از طریق هدایت افکار عمومی است. البته ذکر این موارد به معنای نفی تعامل با آمریکا و سایر کشورهایی اروپایی در خاورمیانه نیست بلکه تنظیم مناسبات با کشورهای خاورمیانه به‌ویژه کشورهای حاشیه خلیج‌فارس را موردتوجه و تأکید قرار خواهد داد.

... و اما نکته مهمی که این پژوهش به دنبال آن بود، بیان تغییرات اساسی در سیاست خارجی و اهتمام ویژه لندن به خاورمیانه در دوره پسابرگزیت بود، تغییراتی که لزوم دگرگونی در سیاست‌گذاری خارجی و امنیتی جمهوری اسلامی ایران را نسبت به خاورمیانه و به‌ویژه کشورهای پیرامونی و حوزه نفوذ جمهوری اسلامی ایران ضروری ساخته است؛ زیرا با بررسی سناریوهای مطرح‌شده در این پژوهش می‌توان به این واقعیت رسید که حضور خاورمیانه‌ای بریتانیا در دوره پسابرگزیت در مقایسه با حداقل ۴ دهه گذشته متفاوت خواهد بود به‌گونه‌ای که در این دوره تمرکز بریتانیا در خاورمیانه بیشتر بر منطقه خلیج‌فارس است. امروزه برخلاف گذشته که حضور بریتانیا در منطقه به‌صورت غیرمستقیم و محدود به تعداد کمی از نیروهای نظامی، باهدف مشخص (به‌ویژه اقتصادی)، همچنین قابلیت پیش‌بینی تهدیدات بود، نیست. بلکه عدم قطعیت‌های فراوان در زمینه‌های (اقتصادی، سیاسی، امنیتی، فرهنگی و ...) از جانب بریتانیا بر منطقه در حال حاکم شدن است؛ فعالیت‌های بریتانیا قطعاً بر حوزه و انعطاف کنشگری جمهوری اسلامی ایران در خاورمیانه تأثیرات فراوانی برجای خواهد گذاشت. درگذشته اهداف و اقدامات بریتانیا در منطقه

[Downloaded from ipsj.iauh.ac.ir on 2026-11-09]

[DOI: 10.21859/IPSJ.1.1.84]

محدود و بیشتر در قالب فعالیت‌های اتحادیه اروپا و گاها از پیش اعلام‌شده بود؛ بنابراین با توجه سیاست‌های محدود و به عبارتی بهتر نفوذ و توجه محدود به منطقه، امکان شناخت اهداف و یا مداخله‌های مستقیم و غیرمستقیم آن کشور در مقایسه با وضعیت کنونی آسان‌تر بود؛ اما در شرایط فعلی که حضور نیروهای نظامی و حتی سرمایه‌گذاران و شرکت‌های بریتانیایی و همچنین همراهی بیشتر کشورهای خاورمیانه با لندن حاکی از تعدد و تنوع تهدیدات (اقتصادی، نظامی، فرهنگی، ایدئولوژی، ...) می‌باشد، کار سیاست‌گذاران، متفکرین سیاست خارجی و عوامل اجرایی سیاست خارجی و متفکرین سیاست‌گذاری امنیتی کشور در مقایسه با گذشته، بسیار پیچیده‌تر نموده است. بریتانیا که با تکیه‌بر دکترین بریتانیا جهانی فعالیت خود را دوباره در خاورمیانه از سر گرفته تلاش خواهد کرد تا از طریق ابزارهای قدرت سخت و نرم برای تثبیت جایگاه خود در عرصه جهانی و ازجمله خاورمیانه گام بردارد. همان‌گونه که در روش پژوهش اشاره شد آینده قابل پیش‌بینی نیست اما سیاست‌گذاران کشور می‌تواند از روش سناریو پردازی برای کمک مؤثر به سیاست‌های کشور در مواجه با حضور چشمگیر بریتانیا بهره بگیرند. به نظر می‌رسد روال سیاست‌های سال‌های قبل، دیگر به‌عنوان ابزاری کارآمد برای تأمین امنیت و اقتصاد کشور قلمداد نمی‌شوند. زیرا امروزه خاورمیانه در حال برگشت به دهه‌های قبل از ۱۹۷۰ است که بیشتر مناطق آن تحت سلطه بریتانیا بود. البته با شیوه‌ای متفاوت از سابق اما با همان دیدگاه!

ازاین‌رو احتمالاً سیاست‌های سال‌های قبل بدون اعمال تغییرات در آن‌ها، توان پاسخگویی به چالش‌های جدیدی که عمدتاً متأثر از برگزیت و توجه ویژه بریتانیا به خاورمیانه در راستای دکترین بریتانیا جهانی خواهند بود را ندارند. در چنین شرایطی، سیاست‌گذاران خارجی بیش از آنکه مقید به قبول پیش‌فرض‌های خاصی درباره ابزارها و روش‌های تأمین منافع کشور باشند، لازم است تا در درجه نخست رسیدن به نتیجه و هدف اصلی، که همانا حفظ منافع ارضی و نفوذ چشمگیر جمهوری اسلامی ایران در منطقه است را در دستور کار خویش قرار دهند. جمهوری اسلامی ایران باید رفتار و تحرک دوباره بریتانیا در خاورمیانه و به‌ویژه در خلیج‌فارس را که پس از رفراندوم ۲۰۱۶ به‌شدت افزایش پیداکرده است، مدنظر قرار دهد و راهبردهای متناسب با آن را در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و امنیتی به کار گیرد.

[Downloaded from ipsj.iauh.ac.ir on 2026-11-09]

[DOI: 10.21859/IPSJ.1.1.84]

کتابنامه

بازنگری توان امنیت ملی انگلستان (۲۰۱۸). گزارش سالیانه درباره اجرای راهبرد امنیت ملی و امنیت دفاعی ۲۰۱۵، ترجمه دبیرخانه شورای راهبردی روابط خارجی

کورنیش، ادوارد (۱۳۸۸). آینده‌پژوهی پیشرفته: نگاهی ژرف بر اصول، مبانی و روش‌های آینده‌پژوهی، ترجمه سیاوش ملکی فر، تهران: اندیشکده صنعت و فناوری، گروه آینده پژوهی و دیده‌بانی.

محمودی، مهدی و عطا عباسی (۱۳۸۴). آینده‌پژوهی و نقش آن در سیاست‌گذاری علم و فناوری، تهران: مرکز آینده‌پژوهی علوم و فناوری دفاعی.

نپوری زاده، بهنام (۱۳۸۸). آینده‌پژوهی، مفاهیم، روش‌ها، تهران: مرکز آینده‌پژوهی علوم و فن‌آوری دفاعی، موسسه تحقیقاتی صنایع دفاعی.

Baylis, John (1993), The Diplomacy of Pragmatism: Britain and the Formation of NATO, Palgrave Macmillan, Basingstoke.

Haines. John R. (2017) “Divining a Trump Doctrine”. Journal Orbis. 61 (1), pp. 125-136.

Lombardo, T. (2016). Future Consciousness: The Path to Purposeful Evolution—An Introduction. World Futures Review, 8(3), 116–140. https://doi.org/10.1177/1946756716673636

Major, Claudia and Von Ondarza, Nicolai (2018), "No Global Britain after Brexit", Stifturg Wissen Schaft und Politic (SWP), June, Available at: https://www.swp

Mietzner, D. & Reger, G.,(2005) Advantages and disadvantages of scenario approaches for strategic foresight. Int. J. Technology Intelligence and Planning, Volume Vol. 1.

Voros J. (2003). “A Generic Foresight Process Framework”, foresight 5 ,3: 10-21.

Yapp, Malcolm (1980) “British Policy in the Persian Gulf,” in The Persian Gulf States: A General Survey, gen. ed. Alvin J. Cottrell, Baltimore: Johns Hopkins University Press.

[Downloaded from ipsj.iauh.ac.ir on 2026-11-09]

[DOI: 10.21859/IPSJ.1.1.84]